



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۵/۰۶



س. ح. روغ

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟

گفتار هفدهم

اراده ملی برای ختم جنگ!



لویه جرگه مشورتی صلح دایر شد؛

فشار برای ممانعت از تدویر لویه جرگه بزرگ بود؛ تبلیغ و تطمیع و سیوتاژ و شانناژ تا تهدید مستقیم نظامی برای این ممانعت از تدویر جرگه بکار گرفته شد؛ تا اخیر کوشش شد نمایش داده شود که نظر دولت در باره یک «صلح دولت – محور» یک ادعایی است که حتی در داخل کابل پشتوانه ندارد؛ علیرغم همه تحریم گسترده و سازمان داده شده، لویه جرگه «واقعیت» خود را تحمیل کرد:

مهم ترین دستاورد لویه جرگه، خود لویه جرگه است!

مشخصه سیاسی چهار دهه اخیر در افغانستان این بوده است که «اراده جمعی» به یک باره از میان برداشته شد؛ و زایل ساخته شد؛ زمین افغانستان به ناگهان به کشتزار «مین» های خصومت های گوناگون مبدل ساخته شد؛ گویی باید نشان داده می شد که در افغانستان همه چیز با همه چیز خصومت دارد؟! باید نشان داده می شد که مردم افغانستان تصادفی ترین مردمان جهان هستند که دهان شان به آسمان، و گلون شان به ریسمان، بسته است!

و فوراً «دلایل» نیز گفته شد که نی بابا جنگ در افغانستان ربطی با مهاجمین خارجی ندارد؛ دهه های جنگ در افغانستان، ده ها دلیل دارد: دلیل قومی؛ دلیل زبانی؛ دلیل منطوقی؛ دلیل مذهبی؛ دلیل «قرائت از دین»؛ و صیب هوش کنین که دلیل «سنت و مدرنیته!!»؛ و «فیودالیزم دیالکتیک!» هم از فراموشک تان نبراید!

بالاخره روشن تر شده رفت که موجودیت یک «اراده جمعی» لازمه اصلی نه تنها یک حرکت ملی در مقابل حضور خارجی، بل لازمه اصلی حرکت ملی برای ختم جنگ در افغانستان نیز است؛ نمایندگان منتخب همه اقشار جامعه افغانی در لویه جرگه نشان دادند که اینک به اهمیت اراده جمعی برای سرنوشت ما پی برده شده است؛ داکتر غنی گفت:

«نمایندگان انتخابی هرنسل و هرقتش از ۳۴ ولایت از ولسوالی های بسیار محروم و دور افتاده در اینجا حضور دارند؛ همه گوش به آواز تان هستند؛ لویه جرگه تسجیل کننده صدای مردم افغانستان است؛ گل های باغ افغانستان شمایید؛ امروز چشمان تمام ملت به این لویه جرگه مشورتی معطوف است!»

مهمترین دستاورد لویه جرگه بشارت در باره تأسیس یک اراده ملی است!

این اراده جمعی، و اراده ملی، به هر سه استقامت عمل می کند:

❖ اول به استقامت سرپای کردن دوباره دولت -

افغانستان معاصر در اثر سرحد بندی استعماری به میدان کشمکش و تضاد در میان دولت و قبایل مبدل ساخته شد؛ «بی ثباتی سیاسی» در نهاد دولت افغانستان «بم گذاری» شده بود؛ در ۴۰ سال اخیر جنگ بالای قبایل متمرکز ساخته شد؛ و دولت زیر فشار حضور خارجی در هم کوبیده شد؛ افغانستان سیاست زدایی شد؛ «قدرت سیاسی» در افغانستان «ترور شد»؛ جنگ به کانون قدرت مبدل ساخته شد؛ جنگ نه تنها به شیوه ثروت اندوزی، بل به شیوه سیاست اندازی مبدل گردانیده شد؛

اشرف غنی با اندیشه «یک دولت مؤثر» روی کار شد؛ و با تدویر لویه جرگه صلح، اینک دولت بار دگر در کانون انکشافات سیاسی کشور قرار گرفته است؛ و بیانیه داکتر اشرف غنی نشان داد که چشم انداز حقیقی که دولت برای آبادی وطن و شگوفایی اقتصادی می گشاید؛ متفاوت است از «ثروت اندوزی» جهادی؛

لویه جرگه بشارت داد که «امر همگانی» بار دگر به یک ساخت بنیادی در ساحت سیاسی افغانستان مبدل می شود؛ لویه جرگه بشارت داد که افغانان امروز پی برده اند که خصومت های قومی - مذهبی یک کالای صادراتی ستراتیژی های نو - استعماری هستند! جرگه بشارت داد که افغانان امروز میدانند خصومت های قومی - مذهبی در افغانستان یک ابزار برای تداوم جنگ و مداخله خارجی در افغانستان هستند؛

لویه جرگه نه به شخصیت اشرف غنی پرداخت؛ و نه به نفع غنی کمپاین کرد؛ استاد جلال، که وی را به هیچ دلیلی نمی توان از مداحان داکتر غنی شمرد، گفت:

«... فضای جرگه چنان باز بود، چنان آزاد بود... در جرگه احساسات وجود نداشت؛ در جرگه عقل وجود داشت؛ تفکر وجود داشت؛ احساسات ملی وجود داشت؛ وطن دوستی وجود داشت؛ رنج و غم مردم افغانستان وجود داشت؛ کسی در جرگه بفر داکتر غنی هم نبود، به فکر کرزی هم نبود، به فکر داکتر عبدالله هم نبود...»

این لویه جرگه اگر به شخصیت سیاسی غنی کدام کمک کرده باشد، ثابت ساخت که اتهاماتی از قبیل «دولت فاشیستی» و «دولت استبدادی»؛ و «تکروی فردی غنی»، عاروق های تروش برآمده از مطبخی است که دمپخت آن یک فروپاشی ملی بوده است؛ شیوه های حکومت داری و مدیریت در دوره غنی، «هزاران عیب» داشت؛ اما این لویه جرگه «دولت در افغانستان» را دوباره در معرض دید قرار داد؛ به گفت غنی: «یک دولت قوی یک دولت قانونمند و یک دولت فعال» افغانان یکبار دگر یکدست شدند تا صاحب یک دولت شوند.

❖ دوم به استقامت سرپای کردن یک «قشر سیاسی نو» -

از همان ۴۰ سال پیش بررسی ها از جنگ افغانستان به «جامعه شناسی سیاسی» کشانیده شد؛ کسانی بمانند اولیور روا نوشتند که جهادی ها «نخبگان سیاسی نو افغانستان» هستند؛ پسانتر اولیور روا در کتاب «شکست اسلام سیاسی» معترف شد که اشتباه کرده است؛ اما «رسانه های مصاحبه یی» خارجی و داخلی از این عده «بزرگان» و «سیاسیون» ساختند؛ فقط «یک» مصاحبه در بی بی سی بحیث «لایسنس شخصیت شدن» در بازار به لیلام گذاشته شد؛ کسانی بودند که بی بی سی آنان را «رهبر» خواند؛ و قبل از این که دیگران باور کنند، اینان خودشان باور کردند که رهبر هستند؛

خو کی گفته؟

وی ی ی ی تو بی بی سی ره نه شنیدی؟؟

همین رسانه های مصاحبه بی، ثروت اندوزی و سیاست اندازی به اصطلاح جهادی، را «بزرگی» و «سیاسی گری» قلمداد کردند و بر افکار عامه تحمیل کردند؛ و این «بزرگان» هم شروع کردند که «ملت را به گروگان بگیرند»؛ خود شان باور کردند که گروگان گرفتن تاریخ، حق تاریخی شان است: «شوروی ره تو شکست دادی؟!!!»

و کاملاً روشن است که سر تا سر همین «قشر غیر سیاسی» بیرون برآمده از ۴۰ سال جنگ در برابر لویه جرگه صلح صف آراییی کردند؛ و لویه جرگه را «تحریم» کردند؛ اینان شاید پنداشتند که غنی را منزوی می سازند؛ اما خود شان در کنج انزوا رانده شدند؛

داکتر اشرف غنی گفت در باره کسانی که شرکت نکردند، چیزی نمی گویم؛ اما از نام مردم، ملامتی این «سیاسیون» رسانه ای را افشا کرد: «بار جنگ را مردم غریب کشور بدوش می کشند، نه نخبگان سیاسی»!

داکتر غنی بدرستی تأکید کرد که: «از نظر زمانی لویه جرگه باید همین حالا تدویر می یافت»؛ «۹ ثور» موفق شد که ۷ ثور و ۸ ثور را عقب بزند؛ لویه جرگه حاضر، این «قشر غیر سیاسی» را بیرون دروازه گذاشت! جناب سعیدی، که در گذشته خودش در برابر همین «قشر غیر سیاسی» تمکین می کرد؛ و از منتقدین غنی بود؛ در لویه جرگه با صراحت گفت:

«سیاسیون، ملت افغانستان را گروگان نگیرید؛ ما بعد از این نوکر ملت هستیم، نه نوکر سیاسیون عوام فریب، و متعصب و قومگرا، و وطنفروش...!»

داکتر غنی در باره ظهور یک قشر نو سیاسی بشارت داد که حامل و ممثل اراده جمعی و ملی مردم افغانستان هست: «قشر سیاسی در حال تحول است قشر سیاسی وسیع شده است؛ شما قشر سیاسی جدید افغانستان هستید؛ شما صدای اکثریت افغانستان هستید! من آماده هستم که حرف های شما را بشنوم و حرف های شما نبض حکومت من را تعیین کند. ما یک حکومت شنونده هستیم»

افغانستان در حال خانه تکانی از یک «قشر غیر سیاسی» است که از جنگ بالا برآمده است؛ افغانستان در حال بوریاکوبی برای یک «قشر نو سیاسی» است که ممثل اراده ملی برای ختم جنگ و آوردن صلح است.

❖ سوم به استقامت یک تبیین روشن تر از جنگ و صلح –

این جنگ ۴۰ ساله افغانستان چیست؟ در این باره به تکرار گپ زده شده است؛ و تا کنون هم «اجماع» حاصل نیست؛ این جنگ ۴۰ ساله افغانستان، جنگ کیست؟ چند سال قبل این قلم نوشتم: «این جنگ، جنگ ما افغانان نیست»؛ با مسرت باید گفت که اینک این نتیجه گیری در گفتار سیاسی افغانی جابجا شده است؛

در لویه جرگه در باره جنگ دو تذکر مهم قید شد:

یکی این که جنگ جواز شرعی ندارد، مبنای اسلامی ندارد؛

دیگری این که شرایط در افغانستان طوری عوض می شود که صلح اینک منفعت آورتر از جنگ شده است؛ و جنگ را ختم کنیم تا ملیارد ها دالر در راه عمران وطن سرمایه گذاری کنیم؛ و داکتر غنی در باره «صلح» نیز چند رهنمود مشخص داشت:

یکی این که اگر صلح می خواهیم باید فرهنگ زورگویی را ختم نمائیم؛

دیگری این که طی دو نیم سال گذشته صلح به یک «بحث ملی» مبدل شده است؛ و این وظیفه پیش روی لویه جرگه حاضر قرار داده شد که: «صلح تعریف شود و چگونگی دستیابی به آن مورد بحث قرار بگیرد؛ نمایندگان مردم نظریات خود را در باره صلح منسجم بسازند»؛

دیگر این که پروسه صلح افغانی شود؛ ما اجازه نمی دهیم که پروسه صلح غیر افغانی شود؛

بعد این که برنامه صلح نه معنای عقب نشینی و فروپاشی را میدهد؛ و نه به معنای ختم حضور خارجی در افغانستان است؛

و استاد جلال مشخص تر سخن گفت:

«صلحی که حقوق زنان تأمین نه شده باشد؛ آزادی بیان وجود نداشته باشد؛ آزادی رسانه ها وجود نداشته باشد؛ انتخابات وجود نداشته باشد؛ پارلمان قوی و مستقل وجود نداشته باشد؛ تفکیک قوا وجود نداشته باشد؛ ما آن صلح را نمی خواهیم!!»

اضافه می کنیم که یک فراز در سخنان داکتر غنی بحث طلب است، آنجا که گفت: «برای صلح اجماع سیاسی و اجماع ملی و اجماع منطقی و جهانی آماده شده است؛ ما در طی چار سال گذشته همه شرایط بین المللی برای صلح افغانستان را فراهم کرده ایم»

بار نخست یک هفته پیش در ملاقات سه جانبه ماسکو، یک اجماع بین المللی در باره کانسپت جنگ و صلح در افغانستان شکل گرفت؛ قرار معلوم در این مجلس توافق شد که «خروج مسؤولانه آمریکا از افغانستان» صورت بگیرد؛ طوری که داکتر زلمی خلیل زاد می درخشید، می توان حدس زد که وی توافقات سه جانبه ماسکو را برای خود یک موفقیت می شمارد؛ خلیل زاد همچنان گفت که یک اجماع منطقی در باره صلح افغانستان هنوز بوجود نیامده است؛

و خاصاً همه دست ها مداخله کردند تا جریان تدویر همین لویه جرگه یک نمونه، و یک نمایش شود، برای این که یک اجماع داخلی سیاسی و ملی هم در باره صلح وجود ندارد؛ درست برخلاف این ادعا که «این جرگه باعث ایجاد دو دستگی و نفاق میان مردم و جریان های سیاسی شده است»؛ پرده بالا می رود و این حقیقت افشا می شود که قصداً این نمایش اجرا شد تا چند دستگی در کابل را نشان بدهد!

در همین رابطه نقش و مقام عبدالرب رسول سیاف در تدویر جرگه کنونی در نظر می آید: سیاف یکی از عاملان جنگ ها و کشتارهای کابل در ۱۳۷۱ بود؛ و، به قولی، گویا از کسانی بوده است که سخن معروف پاکستانی «کابل باید بسوزد!» را به تکرار اظهار کرده بوده است؛ بهر حال سیاف در این جرگه در کنار غنی ایستاد؛ و غنی از نقش و مقام وی تعریف دقیقی داد و گفت که سیاف «نقطه وصل و اتحاد» است؛

و در اخیر یک سخن معطوف به آینده:

همه هوش و همت افغانان در باره صلح، به طالبان معطوف شده است؛ یک عده زیاد، از جمله خلیل زاد، در ایجاد این تصور شرکت داشتند که جنگ و صلح در افغانستان حاصل مقابله طالبان با «حکومت کابل» است؛ و پس صلح با طالبان همان است که ما صلح در افغانستان می نامیم؛

داکتر خلیل زاد طی مصاحبه اخیر با تلویزیون طلوع، یک وضاحت نو را مطرح کرد و گفت: «طالبان یک گروه هستند و در ساحة تحت نفوذ آنان...»

عنایت شریف در صحبت اخیر خود اشاره دقیق و بجایی داشت به این مصاحبه خلیل زاد و نشانی کرد که این یک تبیین اصولاً نو، از جانب امریکا، در باره مقام طالبان در مسایل جنگ و صلح افغانستان است؛

از این نظر نوشته هایی که همه فکر و بحث در باره خطوط اساسی یک صلح پایدار در افغانستان را به طالبان معطوف می سازند، از این انکشافات تازه عقب می مانند؛

بنا بر آن این سؤال یکبار دگر پیش می براید که این طالبان در بازی های کلان چی جایی دارند؛ روشنفکر افغان جناب عبید صافی این سؤال را بدرستی مطرح کرد:

«این ملا کیست؟، که عالم همه دیوانه اوست!»

شخصیکه با کمترین امکانات نظامی توانست در مقابل بزرگترین ابر قدرت جهانی هفده سال تمام بجنگد و کامیاب شود. شخصیکه امریکا با تمام زراد خانه هایش با خجالتی اعلان کرد که ما نمیتوانیم در میدان جنگ بر پیروانش پیروز شویم. ناتو با تمام قدرتش نتوانست بطرف مسجدی در کویته پاکستان که او در آن جا مصروف رهبری جنگ مقابل ناتو و امریکاست، يك قدم پیشروی کند.

کسی که ستراتیژی سیاسی اش، خلیل‌زاد را در بین پایتخت های منطقه سرگردان ساخته است. و بالاخره کسی که با حکومت افغانستان نمی خواهد مستقیم مذاکره کند و روس ها و امریکا و چین در کنفرانس ماسکو از نماینده اش خواهش نمودند که با دولت افغانستان مستقیم مذاکره کند.

و کسی که تا بحال در مورد صلح يك حرف نگفته است.

کسی که شاید هیچ وجود نداشته باشد.

این جنگجوی اسطوره ای، ملا هبیت الله رهبر طالبان است، که نه درس نظامی گرفته و نه حقوق خوانده است. قبول نمودن این بزرگ سازی ها به سطح افغانستان خنده آور، و به سطح جهانی شرم آور، است»

همین طالبان بار بار، در جنگ به مقابل جنرال رازق، شکست های سهمگین دیدند!

تا جایی که به پاکستان ربط می گیرد، عمران خان اعلان کرد که پاکستان دیگر نمی خواهد یک جانب مداخله کننده در جنگ افغانستان باشد؛ و بعد عمران خان اعلان کرد که حکومت پاکستان ۳۰ هزار مدرسه اسلامی را که در ید اختیار احزاب اسلامیستی هستند، با قریب ۲۵ ملیون طلاب این مدارس، در تحت نظارت دولتی قرار می دهد؛

زمانی بینظیر بهوتو تعداد این مدارس را ۷۲ هزار اعلان کرده بود؛ همین عدد عمران خان را می پذیریم؛ و اگر ۳۰ هزار مدرسه در پاکستان موجود باشد و هرکدام سالانه صرفاً ۱۰ طالب به جنگ افغانستان بفرستد، می شود ۳۰۰ هزار طالب، که همه ساله تازه نفس وارد جنگ افغانستان ساخته شده می توانند؛ خوب پاکستان این کالای مرغوب را به دکان های دیگر هم عرضه می کند؛ اما اگر یک دهم این نیرو به افغانستان گسیل شود، می شود ۳۰ هزار طالب؛

و افزود بر این ها باید محصولات قریب هفت هزار مدرسه در داخل کشور را هم محاسبه کنیم، که مثلاً وقتی طالب های خود را در کندز و جوزجان بر سرک می کشند، سرتاسر شمال افغانستان را لادرک می کشند!

این سیستم مدارس، یک سیستم فرمانطقوی است که از فقر ناشی از جنگ سربازگیری می کند؛ دیروز نام محصولات این سیستم طالب بود؛ اما به نظر می رسد که طالب کم کم از مود می افتد، و داعش به میدان می آید:

آقای سایکوی امریکایی گفت که صلح با طالبان به معنای ختم جنگ افغانستان نیست؛ و جنگ بر علیه داعش ادامه خواهد یافت؛ منابع امریکایی درحالی که اعلان می کنند که فعالیت های رصد خود را بالای طالبان متوقف ساخته اند، با توجه و اعتنای کامل از افزایش فعالیت های داعش در افغانستان ابراز نگرانی می کنند؛

آیا یک تصادف صرف است که درست در هنگامی که مذاکرات دوحه جریان دارد، جنگ هایی میان طالبان و داعش در افغانستان تشدید شده است؛ و داعش صفوف طالبان را وارد صفوف خود می سازد؟

دقیق ببینیم، چنین می نماید که دوران طالب سپری شده است؛ و طالب اینک به دوره تقاعد سوق می شود؛ و در دولت کابل برایش کرسی گذاشته می شود؛ طالبان سرنوشتی بجز مذاکره و مصالحه با دولت افغانستان ندارند؛

در دور اخیر مذاکرات دوحه رئیس هیأت طالب برای مذاکره با خلیل‌زاد عوض شد؛ و یکی از زندانیان سابق گوانتانامو اکنون رئیس هیأت مذاکره کننده است؛ این طالبان که از آنجا آمده اند، یک گپ "جان کری" را در مورد ایشان به یاد داریم که اخطار داده بود اگر این طالبان دهان به سخن باز کنند، کشته می شوند؛

اما اینک همین طالبان دهان به سخن باز کرده اند و پیشنهاد داکتر خلیل‌زاد برای آتش بس را رد کرده اند؛

آیا حقیقتاً کسی هنوز هم می تواند تردید کند که این طالبان بحق که شجاعان زمان هستند!؟

گزارش رسانه های پاکستانی دقیق نیست که فرماندهان طالبان از آتش بس هراس دارند؛ گپ صافی دقیق تر است که فرماندهان طالبان یک عده «امر بران» بیش نیستند؛ بیشتر باید بپذیریم که در ستراتیژی پاکستانی «جنگ افغانستان» تغییراتی آمده است که ما هنوز نمی دانیم؛ احتمالاً دو عامل در این تغییرات تأثیر داشته اند:

مذاکرات داکتر خلیل زاد در پاکستان؛ و بحران اقتصادی عظیم پاکستان که راه حل برای آن معلوم نیست؛ عمران خان از مسافرت های خود به ایران و چین حاصلات زیادی آورده نتوانسته است؛ و اخیراً از داکتر اشرف غنی برای مذاکرات اقتصادی دعوت کرده است؛ و به نشانه حسن نیت فضای پاکستان برای پرواز ها به هند را دوباره گشوده است؛ غنی گفت پاکستان از ما می خواهد که ما راه آسیای میانه را برویش باز کنیم؛ بلی بفرمایید! اما شما هم راه هند را بروی ما باز کنید!

این حقیقت که داکتر غنی در طی تمام انکشافات اخیر اراده محکم سیاسی نشان داد، مورد توجه مطبوعات هم قرار گرفت ۸ صبح، پس از این که ماه ها منظم بر علیه غنی نوشت، در شماره اخیر خود از غنی تجلیل کرد و نوشت که غنی حتی یک اینچ هم عقب نرفت!

ژورنالیست سرشناس افغان جناب عارف عباسی، دید فراخ تری بر وضع وطن گشود، و نوشت:

«... به کدام جهت رو آورد؟ و به کدام مرجع متوسل شد؟ و واقعاً در چنین وضع کدام نیرویی ناجی این وطن شده هویت، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی آن را صیانت می کند؟ و یا این که ما با عالم ناتوانی و بیچارگی شاهد نابودی وطن خود باشیم.

باید نهیب بیداری مثل سور اسرافیل از کوه و کمر و دشت و دمن افغانستان بلند شده، آیندگان آینده ساز از بطن جامعه برخیزند و این زنجیر ننگین اسارت را در هم شکسته و مملکت را از شر این مافیای رهایی بخشند، ورنه نام و نشانی از این کهن زمین و کهساران باقی نخواهد ماند»



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

به اوضاع جاری وطن چگونه بنگریم؟ (قسمت هفدهم)

[Rogh_h_ba_watan_tshikoona_bengarem_۱۷.pdf](#)